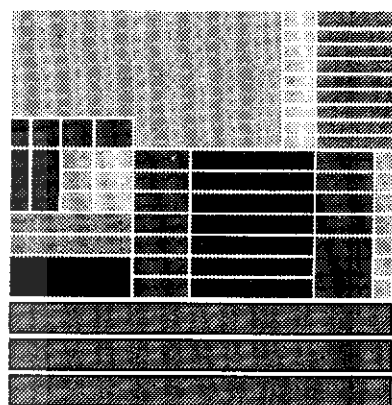


# مقالات اقتصادی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی اقتصاد

## اقتصاد

اقتصاد جهانی - قسمت دوم - بازی پرش جهانی، صنعت لوازم خانگی در ایران، چرخهای خوشبختی، خودروهایی ژاپنی در اروپا، جایگاه مناطق آزاد در جلب سرمایه‌های خارجی، بیمه‌گر، بیمه‌گذار، پرداخت خسارت و عامل زمان، اصلاح نظام مالیاتی، سیستم‌های جدید اعتباری به جای بانکداری سنتی - قسمت سوم - پول، زمان، بین‌المللی و چاره‌هر درد! ژاپن و خصوصی‌سازی راه آهن.

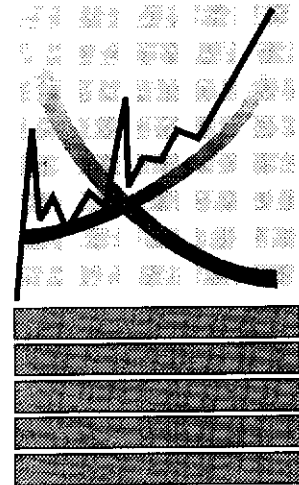
## تکنولوژی

آغاز عصر موتورهای برقی جدید، قصه باتری.

## آب

در سال جاری در مقایسه با سال گذشته سطح کشت گلی‌پنبه ۳۹۳۳۶ هکتار افزایش نشان می‌دهد. در دوره جاری میزان استحصال پنبه اصلاح شده کشور به ۱۰۵ هزار تن خواهد رسید. در سال ۱۳۷۱ تعداد ۴۳۰ هزار نفر خارجی وارد کشور شدند. در دوره جاری نسبت به دوره گذشته میزان چغندر تحویلی به کارخانجات ۳۸۰ هزار تن افزایش نشان می‌دهد.

## اقتصاد



# اقتصاد جهانی

## قسمت دوم

### بازی پرش جهانی

از: نشریه اکونومیست، اکتبر ۱۹۹۴

برای آنها دشوارتر و کم‌فایده‌تر می‌شود، در نتیجه سرعت رشدشان سیر نزولی طی می‌کند. با این حال، تاریخ نشان می‌دهد که برخی از کشورهای در حال توسعه امروزی، هم از نظر اقتصادی و هم درآمد سرانه، سرانجام از برخی کشورهای ثروتمند پیشی خواهند گرفت. درست مانند انگلستان که در اواخر قرن هیجدهم میلادی از هلند ثروتمندتر شد و آمریکا که در اواخر قرن نوزدهم انگلستان را پشت سر گذاشت. سالیانه که ظاهراً "آهنگ توسعه

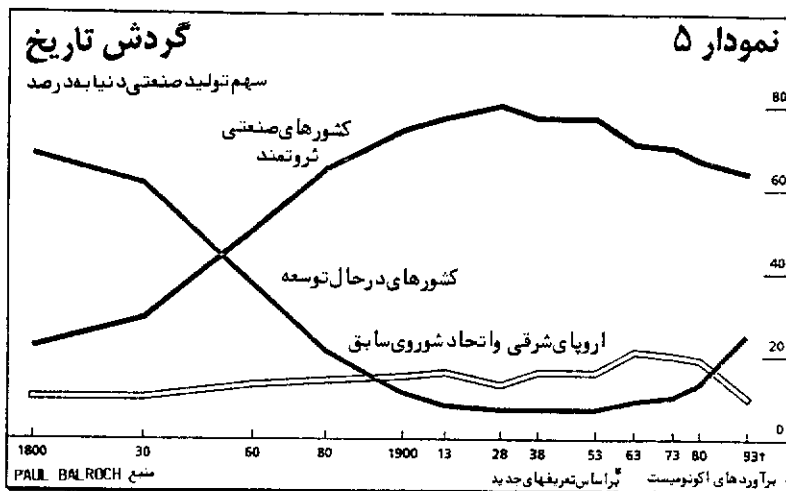
اقتصادی سرعت گرفته است. انقلاب صنعتی قرنهای ۱۸ و ۱۹ در مقایسه با سرعت رشد امروزه یک رویداد آهسته‌به‌شمار می‌رفت. ولی اکنون به لطف ارتباطات بهتر، سرعت اشاعه تکنولوژی بسیار سریع‌تر از گذشته شده است. پس از وقوع انقلاب صنعتی تقریباً "در سال ۱۷۸۰، انگلستان ۵۸ سال وقت صرف کرد تا درآمد سرانه واقعی خود را به دو برابر افزایش دهد. همین مدت برای آمریکا ۴۷ سال (از سال ۱۸۳۹) برای ژاپن ۳۴ سال (از سال ۱۸۸۵)، برای کره جنوبی ۱۱ سال (از سال ۱۹۶۶) و اخیراً "برای چین کمتر از ۱۰ سال به درازا کشیده است. همانگونه که نمودار ۲ در شماره گذشته نشان می‌داد، آهنگ این رشد موجب شد تا اندازه نسبی اقتصادها در مدت بسیار کوتاهی تغییر کند. تا سال ۲۰۲۰، چین، هندوستان و اندونزی می‌توانند در ردیف ۵ اقتصاد بزرگ جهان قرار بگیرند. شاید در طول یک نسل نیمی از کشورهای فقیر امروزی بتوانند با استانداردهای کنونی جزو کشورهای ثروتمند باشند. برای

مثال، اگر میانگین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه چین تا ۷ درصد باشد (اندکی کمتر از رشد ۸ درصدی این کشور در ۱۰ سال گذشته)، در آن صورت میانگین درآمد سرانه آن تا سال ۲۰۲۰ تقریباً "به ۱۳۰۰۰ دلار (برحسب برابری قدرت خرید) افزایش خواهد یافت - تقریباً "برابر با درآمد سرانه امروز اسپانیا. اگر کمی بیشتر آپندنگر باشیم، درمی‌یابیم که چین ممکن است "روزی از آمریکا نیز ثروتمندتر شود.

این پیشبینی‌ها آن طور که ظاهرشان نشان می‌دهد غیر قابل باور نیستند. پیش از آنکه موتور بخار و دستگاه بافندگی برقی موجب رهبریت صنعتی انگلستان شود، کشورهای که ما امروزه بدانها جهان سوم می‌گوئیم تولیدات دنیا را در اختیار داشتند. آمار تکانه‌دهنده نشان می‌دهد که در سال ۱۷۵۰ جهان سوم (در رأس آنها چین و هندوستان) ۷۳ درصد از تولیدات دنیا تسلط داشتند. حتی تا سال ۱۸۳۰ سهم آنها بیش از ۶۰ درصد بود (به نمودار شماره ۵ نگاه کنید). تا سال ۱۹۱۳ این رقم به ۸ درصد تنزل کرد، چرا که چین و هندوستان بواسطه انقلاب تکنولوژیکی اروپا به شدت عقب افتادند. در نتیجه این رویدادها، سهم تولید جهانی در بیش از ۲۰ کشوری که امروزه به اقتصادهای صنعتی ثروتمند مشهورند از حدود ۳۰ درصد در سال ۱۸۳۰ به ۸۰ درصد تا سال ۱۹۱۳ افزایش یافت.

آندریا بالتو، اقتصاددان کالج مکدالین در آکسفورد در مقالهای از بانک جهانی، خاطر نشان

این بینش که چین، هندوستان و سایر اقتصادهای نوپا خود را به کشورهای عضو گروه ۷ می‌رسانند و احتمالاً "روزی از آنها پیشی خواهند گرفت موجب وحشت عده‌ای در کشورهای ثروتمند شده است. با این حال، شکاف روبه کاهش میان درآمد کشورهای ثروتمند و فقیر در واقع کاملاً "طبیعی است. رسیدن به اول خط و پیشی گرفتن آسانتر از رهبر اقتصادی بودن است. تولیدکنندگان کشورهای فقیر می‌توانند از شیوه‌ها و تکنولوژیهای سایرین با هزینه نسبتاً "پایین تقلید کنند، در حالی که کشورهای ثروتمند ناچارند تکنولوژیهای جدید را برای حفظ رشد سریع خود ابداع و ایجاد کنند. با کم شدن شکاف درآمد بین کشورهای فقیر و ثروتمند، کشورهای مقلد دریافته‌اند که انجام این کار



می‌کند که چین در بیشتر دوران تاریخ ثبت شده بزرگترین اقتصاد دنیا بوده است. این کشور تا حدود سال ۱۵۰۰ میلادی بالاترین درآمد سرانه را داشت و تا سال ۱۸۵۰ که از انگلستان عقب افتاد هنوز بزرگترین اقتصاد دنیا به شمار می‌رفت. تا سال ۱۸۳۰ چین ۳۰ درصد از تولید جهانی را در اختیار داشت. هم اینک پس از دو قرن خاموشی، این کشور بار دیگر به عنوان یک رهبر اقتصادی خودنمایی می‌کند. اگر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه چین در ۱۵ سال آینده ۶ تا ۷ درصد باشد، در آن صورت افزایش سهم آن از تولید جهانی از ۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۵ درصد در سال ۲۰۱۰-۲۰۱۵ آمریکا در سالهای ۱۸۷۰-۱۹۰۰ برابری می‌کند.

جایگاه چین در تجارت جهانی همانقدر اهمیت دارد که تولید ناخالص داخلی آن. در حال حاضر، این کشور با در اختیار داشتن ۲/۵ درصد از تجارت دنیا در مقابل ۱۲/۶ درصد آمریکا-یازدهمین صادر کننده بزرگ محسوب می‌شود. البته برای پیشی جستن از آمریکا در این مسابقه مدت درازتری وقت لازم است. ولی به هر حال یک روز این احتمال وجود دارد. برتری اقتصادی آمریکا، درست مانند برتری انگلستان در پایان قرن نوزدهم، به تدریج از بین خواهد رفت.

### رهبر گروه

نگرانی از تغییر جایگاه یک کشور در قانون بین‌المللی جنگل می‌تواند نظریه‌های عجیبی در مردم ایجاد

کند. زمانی که رابرت ریچ، وزیر کنونی کار آمریکا، در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کرد عادت داشت از دانشجویانش بپرسد که آیا ترجیح می‌دهند در دهه آینده رشد آمریکا ۲ درصد و رشد ژاپن ۳ باشد یا اینکه هر دو کشور یک درصد رشد داشته باشند. شگفت آنکه بیشترین دانشجویان با بخش دوم پرسش موافق بودند، چرا که می‌خواستند آمریکا رهبریت گروه را حفظ کند، حتی به بهای رشد آهسته‌تر استانداردهای زندگی خودشان. ایستادن در سکوی نخست اقتصاد جهانی مزایایی به همراه دارد. برای مثال، به حفظ امنیت نظامی کمک می‌کند و برای این هدف، اقتصادی را ایجاد می‌کند که نسبت به سایر کشورهای اطراف خود ریاست کند. ولی این کار به افزایش استانداردهای زندگی نمی‌انجامد، بلکه این افزایش صرفاً (و نه نسبتاً) به نرخ رشد یک کشور بستگی دارد و آن نیز به نوبه خود به رشد بهره‌وری داخلی وابسته

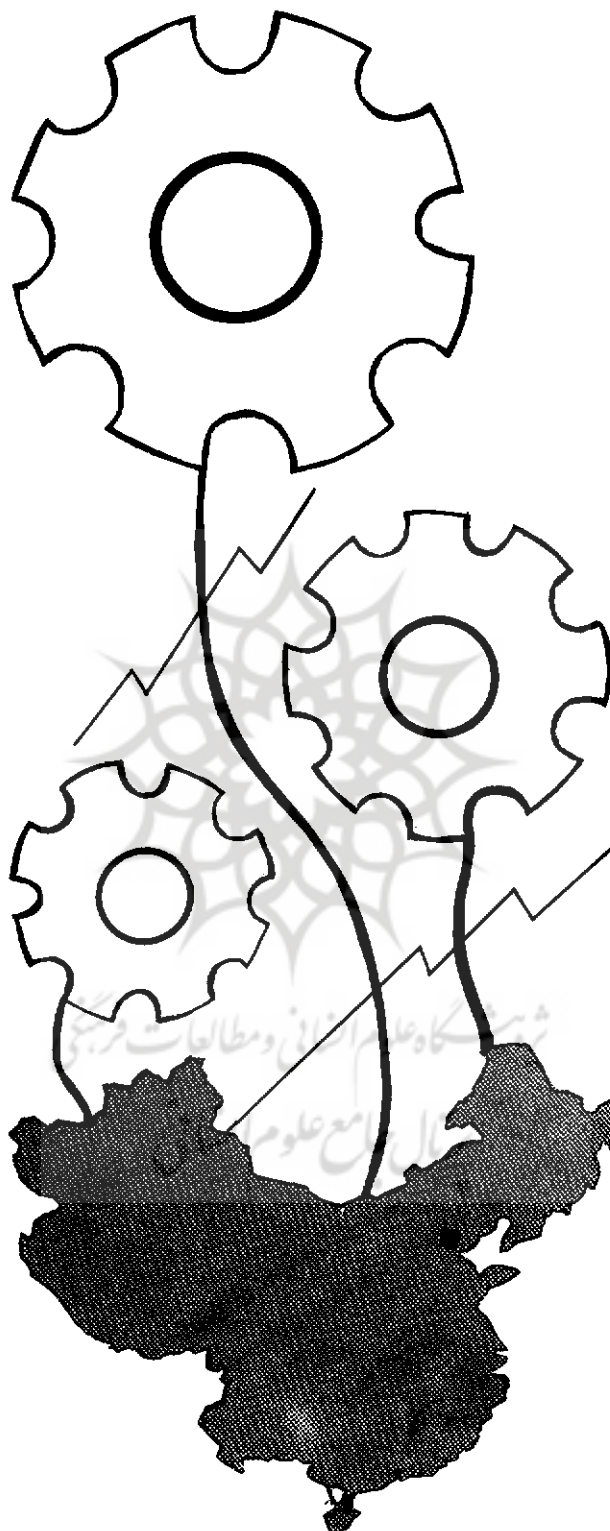


تولید ناخالص داخلی بود که آن را در بخش اوراق قرضه از نوسرمایه‌گذاری کرد تا بودجه، احداث خط آهن خارجی و سایر پروژه‌ها را تامین کند. تا سال ۱۹۱۳، مجموع داراییهای خارجی این کشور با ۱۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن برابری می‌کرد. شروع ۲ جنگ جهانی، آغاز حمایتگرایی و رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ موجب شد تا قطار جهانی شدن از خط خارج شود.

بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، تولید ناخالص داخلی سرانه اروپای غربی و ژاپن با سرعت به سطح آمریکا رسید. در سال ۱۹۵۰، آمریکا تقریباً "نیمی از تولید جهانی را در اختیار داشت، درست شبیه سهم تمام کشورهای توسعه‌یافته" امروزی. ولی اکنون سهم آمریکا به کمتر از ۲۵ درصد رسیده است. با این حال، این کشور از ثروتمندتر شدن شرکای تجاریش به نحو چشمگیری سود برده است. چرا که توسعه سریع اقتصادی در اروپا و ژاپن در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ موجب شد تا درآمد سرانه آمریکا به بالاترین حد خود در تاریخ این کشور برسد. اکنون کشورهای ثروتمند نیز باید از این انگیزه مشابه استفاده کنند. البته تاجایی که پیوندهای اقتصادی بین جهان سوم و اول از هم گسسته نشود.



ادامه دارد



است. احتمالاً "کشورهایی که به‌طور کامل در میدان رقابت خارجی قرار می‌گیرند بهتر از کشورهای بی‌پیر و نصایح آلیس و گلداسمیت مبنی بر بستن مرزها بر روی واردات هستند به اهداف پیشگفته دست پیدا می‌کنند.

روی هم رفته، رشد سریع کشورهای در حال توسعه به این معنی نیست که سرعت رشد کشورهای صنعتی کاهش خواهد یافت. بلکه کاملاً "امکان دارد که برعکس باشد. در طی سالهای ۱۸۷۰ و ۱۹۱۳ که سرعت رشد اقتصاد آمریکا به‌دو برابر انگلستان رسید، سهم انگلستان از تولید صنعتی جهان از ۳۲ درصد به ۱۴ درصد کاهش یافت و سهم آمریکا از ۲۳ درصد به ۳۶ درصد صعود کرد. حتی به رغم عقب ماندن انگلستان از آمریکا، نرخ رشد آن در ۲۵ سال آخر قرن نوزدهم تقریباً "با ۲۵ سال پیش از آن برابری می‌کرد. اگر سرعت رشد آمریکا تا این اندازه سریع نمی‌بود، به احتمال قوی نرخ رشد انگلستان کاهش می‌یافت.

گسترش کنونی تجارت بین‌المللی و جریانهای سرمایه‌ای بین جهان اول و سوم شباهت زیادی با اوضاع اواخر قرن نوزدهم دارد. در آن زمان نیز سرمایه‌گذاری و تجارت بین اروپا و کشورهای دنیای جدید مانند آمریکا، آرژانتین و استرالیا به حالت انفجار رسیده بود. با گسترش تولید این اقتصادهای جدید، بازارهای روبه‌رشدی برای کالاهای اروپایی ایجاد شد که بازده چشمگیر سرمایه‌گذارهای برون‌مرزی را امکان‌پذیر می‌ساخت. مازاد حساب جاری انگلستان حدود ۸ تا ۹ درصد